

## بررسی تطبیقی اندیشه‌های تربیتی جان دیویی و خواجه نصیرالدین طوسی

خلیل میرزایی، احمد کرماج، هوشیار رشیدی

( دکتری فلسفه تعلیم و تربیت مدرس دانشگاه فرهنگیان شهید مدرس سنندج )

( دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی و عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان سنندج )

( دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مریوان )

### چکیده:

پژوهش حاضر مقایسه بین اندیشه‌های تربیتی جان دیویی و خواجه نصیرالدین طوسی پرداخته است. با این هدف که با اندیشه‌های تربیتی جان دیویی به عنوان یک فیلسوف تربیتی آمریکایی و خواجه نصیرالدین به عنوان یک فیلسوف تربیتی ایرانی - اسلامی، آشنایی حاصل، و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را که در اندیشه‌های تربیتی این دو فیلسوف وجود داشت، مشخص شد. این پژوهش با روش تطبیقی انجام، و به بررسی نظریات آنها در مورد اصول، برنامه و مواد درسی و تشویق و تنبیه در آموزش و پرورش پرداخته شده است. هرچند که دقیقاً نظرات تربیتی دیویی و خواجه متفاوت یا مشابه هم نبودند. اما دستاورد این پژوهش تفاوت‌های در اصول و اهداف و شباهت‌های در مواد درسی و تشویق و تنبیه را در اندیشه تربیتی آنها بود. کلیدواژه‌ها: جان دیویی، خواجه نصیرالدین طوسی، تربیت، اصول تربیتی، مواد درسی، تشویق و تنبیه

### مقدمه:

انسان از لحظه تولد وحتى به عقیده عده‌ای پیش از آن نیز به تعلیم و تربیت نیاز دارد. امروز تعلیم و تربیت چندان اهمیت بسزای در جامعه دارد که برای انجام دادن هر کاری نیاز به آن به شدت احساس می‌شود و هر کاری بدون آموزش تقریباً منجر به شکست است. انسان به دلیل ویژگیهای تربیت‌پذیری از سایر مخلوقات متمایز شده و گوهر او تنها با تربیت به کمال می‌رسد. ضرورت بحث مقایسه آرا تربیتی دانشمندان تعلیم و تربیت بر کسی پوشیده نیست. اما بررسی تربیتی همه اندیشمندان تربیتی کار آسانی نیست و نیاز به صرف زمان و کار طولانی دارد، لذا در این رساله محقق دست به‌گزینش زده و جان دیویی را به عنوان نماینده غرب و خواجه نصیرالدین را به عنوان نماینده تربیت اسلام برگزیده است.

دیویی ( ۱۸۵۹-۱۹۵۲م ) از شارحان و مفسران بزرگ پراگماتیسم آمریکایی است و دامنه تالیف وی از نظر موضوعات گوناگون که به نگارش پرداخته، متنوع و گسترده است. او در تفکر و فلسفه آمریکایی و نیز در تحولات مهم آموزش و پرورش در قرن بیستم، داری نقش برجسته‌ای بوده است. دیویی به لحاظ تاثیر دیدش، غول پراگماتیست‌ها بود او کوشش‌های آزمایشگاهی پیرس، علایق روانشناختی جیمز و ستمگری اجتماعی مید را یک جا جمع کرد، به علاوه، نظام فکری اش را در مورد انسانها بکار بست. ( شفلر، ص ۲۷۳ )  
خواجه نصیر الدین طوسی ( ۱۲۷۴ - ۱۲۰۰م ) میلادی دانشمند فیلسوف و متکلم قرن هفتم هجری است. او نامی آشنا در تاریخ علم جهان و سندی است گویا از تلاش و کوشش عالم پروری ایران و اسلام. اندیشه‌های تربیتی ایشان بیشتر در کتاب اخلاق ناصری نمایان است.

دولت مردان و سیاست‌مداران اگر خواهان پیشرفتی در کشور خود هستند، نخست باید پایه‌های تعلیم و تربیت را به طور اساسی در جامعه و کشور سامان دهند و اندیشه‌ها را در قشرهای مختلف جامعه با آموزش و یادهی جاری و ساری نمایند و این مهم بدون توجه به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت فیلسوفان و متخصصین تعلیم و تربیت و مقایسه این دیدگاه‌ها میسر نمی‌باشد.

آشنایی با اندیشه‌های فلاسفه تعلیم و تربیت مانع درک رابطه تئوری و عمل است. آیا فقط دانستن فن معلمی برای معلم کافی است و یا اینکه دانستن اندیشه‌های نظری تعلیم و تربیت یک سری امکانات را در اختیار معلم قرار می‌دهد که باعث می‌شود با دیدی ژرف، باز و مطمئن به مسائل آموزش و پرورش بنگرد.

با توجه به تحقیقاتی که در زمینه مقایسه آراء متفکران بزرگ تعلیم و تربیت انجام شده در این پژوهش جان دیویی به عنوان متفکری غربی و خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان متفکری اسلامی مورد بحث قرار گرفته است.

مسئله اصلی این پژوهش مقایسه اندیشه‌های تربیتی جان دیویی و خواجه نصیر الدین است. با توجه به نوشته‌های تربیتی دیویی و خواجه، به استنتاج تربیت از دیدگاه آنها پرداخته می‌شود. که محقق به دنبال مقایسه هم‌مانندبها و نا هم‌مانندبها از دیدگاه تربیتی این دو فیلسوف است.



اصول تعلیم و تربیت از نظر دیویی:

کلمه «اصول» از ریشه کلمه یونانی «arkhe» که به معنی اصل و شروع می باشد، گرفته شده است. که در زبان لاتین به foundation و basis (پایه و فنداسیون) تغییر یافت. ارسطو شش معنی را برای کلمه اصول در «ماورای طبیعت» آورده است و معنی که بین همه آنها مشترک است اینست که همه آنها مقدماتی و اصلی می باشند (شهابی و اشکزاری، ۲۰۱۱).

اگر برای اصول همان معنی ارسطو را در نظر بگیریم یعنی «مقدماتی» و «اصلی» و آن را در دیدگاه دیویی به کار بنیندیم در پژوهش حاضر علاوه بر اصولی که از کتاب تجربه و آموزش و پرورش دیویی و کتابهای اصول تعلیم و تربیت و اصول و فلسفه تعلیم و تربیت شریعتمداری آمده است. ۱- اصل ادامه یا پیوستگی:

با توجه به این صال هر تجربه چیزی از تجربیات گذشته اخذ می کند و به نحوی و از طریقی در تجربیات آینده تأثیر می نماید. روی این اصل تجربیات تربیتی در مدرسه باید متناسب با تجربیات قبلی شاگردان باشد و موجبات رشد آنها را در زمینه های مختلف تجربی فراهم نماید. روی این اصل است که جان دیویی گاهی تعلیم و تربیت یا جریان تربیتی را عین رشد می داند.

۲- اصل تأثیر متقابل:

همانطور که باید شرایط عینی و خارجی را در نظر گرفت شرایط درونی فرد نیز عامل مهمی در تجربه هستند. اصل تأثیر متقابل رابطه این دو عامل را روشن می سازد. تجربه معمولی نتیجه تأثیر متقابل این دو عامل است، این دو عامل با هم یا تأثیر متقابل آنها در یکدیگر موقعیت را تشکیل می دهند.

اصل ادامه و اصل تأثیر متقابل از یکدیگر جدا نیستند. آنها ضمن اینکه قابل تفکیک هستند وحدت نیز دارند و جنبه های عرضی و طولی تجربه را تشکیل می دهند. تکامل شخصیت فرد وقتی صورت می گیرد که تجربیات گذشته و حال و آینده او باهم ارتباط داشته باشند.

۳- اصل مربوط به کنترل اجتماعی :

این حقیقت که هرفردی در جامعه تا حد زیادی تحت کنترل اجتماعی است و اینکه این کنترل به طور محسوس آزادی شخص را محدود می سازد هر بازی خصوصیتی دارند که افراد را کنترل می کند. اول اینکه قوانین قسمتی از بازی هستند و جزء بازی محسوب می شوند. اگر این قوانین وجود نداشتند بازی نیز تحقق پیدا نمی کرد. قوانین مختلف بازیهای مختلف را بوجود می آورند در حین بازی بچه ها احساس نمی کنند که عاملی از خارج اعمال آنها را کنترل می نماید. در مدرسه نیز معلم کنترل خود را به حداقل تقلیل می دهد و بجای اجرای تمایلات شخصی کوشش دارد تصمیمات گروهی را به موقع به اجرا درآورد.

اصل تأثیر متقابل نشان می دهد که تعلیم و تربیت یک جریان اجتماعی است، هرچه حالت جمعی بیشتر تحقق پیدا کند کیفیت کار معلم و شاگردان ارزش تربیتی بهتری خواهد داشت.

۴- اصل مربوط به آزادی:

در ابتدا دیدگاه جان دیویی را در مورد آزادی م س آوریم و او در این باره می گوید: «تنها آزادی که داری اهمیت همیشگی و مداوم است آزادی فهم است، یعنی آزادی مشاهده و قضاوت که بخاطر اهدافی صورت می گیرد که ذاتاً با ارزش هستند. فکر می کنم که متداولترین اشتباهی که درباره آزادی می شود یکی دانستن آن با آزادی حرکت یا جنبه خارجی و فیزیکی فعالیت است. اما این جنبه خارجی و فیزیکی فعالیت را نمی توان از جنبه درونی آن یعنی آزادی اندیشه و میل و هدف جدا کرد» (دیویی، ترجمه میرحسینی، ۱۳۶۹، ص ۷۱).

به نظر جان دیویی تنها آزادی، آزادی عقل است، آزادی عقل می کند که فرد بتواند قضایای مختلف را مورد مشاهده و بررسی دقیق قرار دهد، هدفهای اساسی و با ارزشی برای خود انتخاب کند و با استفاده از وسایل مقتضی برای نیل به هدفهای خود اقدام نماید.

جان دیویی، آزادی را از جنبه های مختلف مورد بحث قرار می دهد مثلاً آزادی حرکت یا آزادیهای که مربوط به محیط خارجی فرد است. در مقابل این نوع آزادی از آزادی درونی یعنی آزادی فکر و تمایل و هدف بحث می کند و معتقد است که این دو نوع آزادی کاملاً با هم مربوط هستند.

فرد با استفاده از آزادی طبیعت خود را آشکار می سازد و معلم بهتر می تواند شاگرد خود را بشناسد و موجبات رشد بیشتر او را فراهم سازد. کار مدرسه تنها انتقال معلومات یا مجبور کردن شاگردان به حفظ مطالب و نقل آنها نیست. مطیع و منقاد بار آوردن شاگردان با روح تعلیم و تربیت سازش ندارد. در مدرسه باید موجبات رشد بیشتر فرد را از جنبه های شخصی و اجتماعی فراهم نمود.

۵- اصل مربوط به هدف: Purpose

1 Principle

2 Principle of Continuity

3 Principle of Interaction

آزادی، با تعیین هدف و به معرض اجرا در آوردن آن ارتباط نزدیک دارد. این نوع آزادی مشابه تملک نفس یا کنترل خود می‌باشد، زیرا تعیین هدف و سازمان دادن وسایل برای اجرای آن، کار عقل و خرد است. افلاطون در تعریف برده گفته بود: برده کسی است که هدف دیگری را به معرض اجرا درآورد. هدف به منزله یک نقطه نهایی است، یعنی متضمن پیش‌بینی نتایجی است که در اجرای محرک درونی ظاهر می‌گردد و پیش‌بینی نتایج، کار عقل و خرد است.

یک هدف حقیقی همیشه با انگیزه ای آغاز می‌شود. ممانعت اجرای فوری انگیزه که آن را به میل یا خواهش تبدیل می‌کند. با وجود این نه انگیزه و نه میل و خواهش هیچکدام هدف نیستند، هدف یک پایان‌نگری است، یعنی، مستلزم پیش‌بینی درباره نتایجی است که عمل کردن از روی انگیزه به بار می‌آورد. پیش‌بینی نتایج متضمن فعالیت عقل است. در درجه اول نیاز به مشاهده شرایط و اوضاع و احوال عینی دارد، زیرا انگیزه و خواهش تنها خود نیستند که نتایجی به بار می‌آورند بلکه با تاثیر متقابل یا همکاری با شرایط موجود این کار را انجام می‌دهند. بنابراین، مشاهده شرط لازم برای تبدیل انگیزه به هدف است. همان گونه که با دیدن خط راه آهن باید بایستیم، نگاه کنیم، گوش بدهیم و سپس عبور کنیم. اما مشاهده به تنهایی کافی نیست. ما باید اهمیت هر آن چه را می‌بینیم، می‌شنویم و لمس می‌کنیم درک نماییم. این اهمیت عبارت است از نتایجی که از عمل کردن بر روی آنچه دیده می‌شود به بار آید (دیویی، ترجمه میر حسینی، ۱۳۶۹، ص ۷۹ و ۸۰).

۶- اصول مربوط به سازمان مواد درسی:

(الف) مواد درسی از قبیل حساب، تاریخ، جغرافیا یا علوم طبیعی در ابتدا باید محتویات خود را از تجربیات عادی زندگی انتخاب کنند.

(ب) وارد ساختن تجربیاتی که فرد تاکنون کسب کرده است در یک زمینه غنی‌تر و وسیع‌تر و مربوط به ساختن آن به سازمان رشته‌های علمی.

(ج) رعایت اصل ارتباطی در موقع توسعه دادن تجربیات فردی و مربوط ساختن آنها به تجربیات وسیع علمی.

(د) معرفی قوانین و حقایق علمی به شاگردان از طریق آشنایی به موارد استعمال اجتماعی این قوانین در زندگی روزانه.

علاوه بر شش مورد مذکور می‌توان به اصل دیگری به نام اصل تغییر در تعلیم و تربیت نیز باید توجه نمود:

اصل تغییر در آموزش و پرورش: مهمترین اصل عملگرایان اصل تغییر است که مطابق آن همه چیز در جهان در حال تغییر و تحول است و هیچ چیز ثابت و واقعیت پایدار نیست (ابراهیم زاده، ۱۳۸، ص ۱۸۸). دیویی پراگماتیسم هم در این خصوص با پراگماتیسم‌ها هم عقیده است. و در باره به صراحت آورده است که باید هیچ از دو اصل غافل نشد یکی را می‌گوید: «آموزش و پرورش جریانی است متغییر که تا پایان حیات فرد انسان ادامه می‌یابد» (دیویی، ۱۹۱۶، ص ۵۵). و حتی علم نوین را دقیقا به معنی جستجوی روابط بین تغییرات در پدیده‌های طبیعی می‌داند و آن را در مباحث تربیتی در نظر داشته، و در مورد اخلاق، اجتماع، اهداف، برنامه درسی و تجربیات به وضوح تغییر را مد نظر قرار داده است.

۱- اعتقاد به تغییر در اخلاق: غایات ثابت اخلاقی پذیرفتنی نیست بلکه حرکت به سوی کامل شدن است. حرکتی که هیچگاه پایانی برای آن قابل تصور نیست (دیویی، ترجمه ابوسعدی، ۱۳۳۷).

۲- اعتقاد به تغییر برنامه درسی و روش تدریس: به گفته پاتنام، دیویی معتقد بود که حل یک مساله همیشه «موقتی» و «خطا پذیر» است (پاتنام، ۲۰۰۵).

۳- اعتقاد به تغییر در تجربیات: اولاً باید گفت تجربه همان فرد با محیط است و این تعامل هر لحظه نو به روز و دچار تغییر و دگرگونی میشود تا جای که دیویی تعلیم و تربیت را این چنین تعریف نموده است: سازمان تجربیات انسان باید همواره تجدید شود و تجدید مستمر تجربیات مفهومی معادل تعلیم و تربیت خواهد بود (باقری و عطاران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷).

۴- اعتقاد به تغییر در اهداف: هدفها و وسایل آموزشی و پرورشی باید پیوسته آماده تغییر شیوه‌های کار خود باشند (نر، ترجمه بازرگان، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

نظر به دلایل فوق و تعریف ارسطو از اصول (مقدماتی و اصلی) تغییر می‌تواند جز اصول آموزش و پرورش مهم جان دیویی قرار گیرد.

برنامه و مواد درسی از نظر دیویی:

در ابتدا باید گفت که قلمرو برنامه درسی و قلمرو تدریس هر دو از زیر مجموعه‌های تخصصی قلمرو تعلیم و تربیت اند که این قلمرو نیز به عنوان یکی از عرصه‌های کاربردی یا حرفه‌ای شناخته می‌شود (بوشامپ، ۱۹۸۱، ص ۵؛ به نقل از مهر محمدی ۱۳۸۸).

برنامه درسی از نظر دیویی محدود به فضای درون مدرسه و همه فعالیت‌های از پیش طراحی شده نیست بلکه یادگیری در هر جا که دانش آموزان باشند صورت می‌گیرد، از نظر دیویی برنامه درسی یک مدرسه مطلوب، برنامه‌ای است که در آن دانش آموزان با محتوا در تعامل باشند (سیمپسون، ۲۰۱۳). همچنین با تجارب شخصی کودک رابطه مستقیم داشته باشد، به رشد هوشی او، یعنی فهم و ابداع که هدف عالی آموزش و پرورش است کمک کند، مهارت‌های عملی لازم را در زندگی دانش آموزان به وجود آورند (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹). از نظر دیویی برنامه درسی باید

مبتنی بر مسائل عمده زندگی باشد، در این صورت است که رغبت و علاقه دانش‌آموزان به مطالب بیشتر می‌شود (شریعت‌مداری، جامعه و تعلیم و تربیت، ۱۳۸۸).

برنامه درسی مناسب برای تحقق هدفهائی که دیویی در نظر داشته، ضرورتاً یک برنامهٔ تجربه است. چنین برنامه‌ای بالتبع شامل دو جنبهٔ تجربه یعنی عمل و احساس نتایج آن خواهد بود. معمولاً چنین تصور می‌شود که برنامه اساساً مجموعه‌ای از نتایج تجربیات گذشته است. بدین طریق اگرچه کودک باید با نتایج عملی و فرهنگی کوششهای گذشته کاملاً مانوس باشد، معلم باید کاملاً مراقبت کند که گذشته را به عنوان گذشته منتقل نکند بلکه به بنیاد چگونگی کودک از حاصل کارهای گذشته به عنوان یک سرمایه کار و عمل، برای بهره‌برداری از زمان حال و ساختن آینده استفاده می‌کند (شاتو، ترجمه شکوهی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵).

برنامه درسی را می‌توان یک سند مکتوب در نظر گرفت که در بردارنده مجموعه تصمیم‌هایی است که در خصوص برنامه درسی - پیش از آنکه اجرا شود - گرفته می‌شود (مهر محمدی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

با توجه به بررسی‌های انجام شده از برنامه درسی دیویی خصوصیات زیر می‌توان در مورد برنامه درسی از نظر وی استخراج کرد:

- ۱- برنامه درسی محدود به مدرسه و فعالیت‌های آن نمی‌شود بلکه هر جا که دانش آموز باشد برنامه درسی هم وجود دارد.
- ۲- برنامه درسی مطلوب برنامه‌ای است که دانش آموز با محتوا در تعامل باشد.
- ۳- با تجربه شخصی کودک در خانواده و اجتماع رابطه مستقیم دارد. و در نتیجه بیشتر عام است تا اطلاع.
- ۴- به رشد هوش، فهم و ابداع دانش آموز کمک می‌کند.
- ۵- باید مبتنی بر مسائل عمده زندگی دانش آموز باشد.
- ۶- شامل انواع اطلاعات و مهارت‌های است که کودک در زندگی کنونی و آینده به آن نیازمند است.
- ۷- متناسب با اهداف است.
- ۸- شامل عمل، احساس و نتایج است که دانش آموز هم در آن دخیل است.

برنامه درسی دیویی برنامه ایست پویا، زنده، قابل انعطاف و تغییر و متناسب با توانایی‌های فراگیران که تغییر در تجربیات آنها را ایجاد می‌کند. واقعیت‌های که به کودک عرضه می‌شود مواد درسی است. دیویی به مواد درسی اهمیت داده و به نظر او سه عامل ضروری برای آموزش و پرورش کودکان شامل: مواد درسی، مربی و محیط اجتماعی است.

از دیدگاه دیویی در ابتدا دانش عملی و سپس دانش نظری و انتزاعی مد نظر است. که بنظر دیویی دانش عملی اساسی‌ترین و سودمندترین دانش است که باید محور تعلیم و تربیت قرار گیرد (دیویی، ۱۹۱۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۳). از دو نوع سازمان دهی مواد درسی، دیویی اعتقاد به ترکیبی از هر دو دارد در شروع آن با نظم روان‌شناسی و در پایانش معتقد به نظم منطقی است. تا هم علائق و رغبت‌های دانش‌آموزان و هم ارضای نیازهای آنها مورد توجه قرار گیرد. فعالیت و تجربه مستقیم باید در همه سطوح مقدم شمرده شود و حتی دروسی مانند ریاضیات و تاریخ هم باید در محدود تجربیات کودک قرار گیرند. تمام دروس به یک جهان مشترک بزرگ تعلق دارند پس باید در ارتباط هم باشند. و می‌توان دلیلی بر توجه دیویی به ارتباط طولی و عرضی مواد درسی باشد.

مواد درسی معانی هستند که از زندگی اجتماعی فراهم آمده اند در نتیجه ارزش مواد درسی نباید بیشتر از الزامات اجتماعی باشند. دروس اجتماعی محقق کمال مطلوب جامعه دموکراتیک است. و مواد درسی با جنبه اجتماعی بر جنبه حرفه‌ای آن مقدم تر است. و باید در وهله اول اطلاعات و تجربیات انسانی ارائه گردند نه تخصصی و حرفه‌ای.

همراه کردن مواد درسی با بازی و فعالیت از ویژگیهای مهم مواد درسی دیویی است که به تفهیم و تعمیق یادگیری کمک می‌کند. البته توجه این مورد هم دارد که مواد درسی تصنعی و انتزاعی و پیچیده با زندگی ساده و عملی کودک سنخیت ندارد.

از نظر دیویی محتوای که در مدارس باید مورد توجه گیرد مختلف و گوناگون است. و در کل با توجه به اینکه مدرسه را عین جامعه پنداشته، لذا به نیازهای جامعه توجه نموده و دروس و محتوای را از بطن جامعه عنوان مواد درسی معرفی نموده است. که این دروس و محتوای که در پژوهش آمده و هریک از آنها رابا توجه دلایلی معرفی کرده شامل: جامعه‌شناسی، ریاضیات، علوم طبیعی، تاریخ و جغرافی، بازی و فعالیت و تربیت بدنی، هنر و زیبایی، صنایع دستی و محیط زیست است.

البته باید گفت دیویی در مورد دروس دینی دیدگاه متفاوت و محتاطانه تری دارد و ضمن عدم تناسب دین و تعلیم و تربیت آن را برای وحدت اجتماعی توصیه می‌نماید. از آنجا که دین نمی‌تواند مثل سایر مواد برنامه، جایی در جریان تجربه داشته باشد، دیویی نوعی عدم مناسبت بین تعلیم و تربیت و دین مشاهده می‌کند. ولی از طرف دیگر مطمئن است که مدارس دولتی با یکسان کردن کودکان متعلق به طبقات مختلف اجتماعی و متعلق به سنین متفاوت ملی و به آئینهای متمایز دینی، یک کار دینی بسیار معنی‌دار و مفید انجام می‌دهد. در مدرسه لاقول وحدتی اجتماعی یافته می‌شود که هر وحدت دینی واقعی در آینده باید از آن ناشی شود (شاتو، ترجمه شکوهی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳).

تشویق و تنبیه از نظر دیویی:

همان طور که دیویی به اولیاء اطفال اعلان کرد: « وقتی شرایط موجود در مدرسه به قدری خشک و به قدری دستوری باشد که مشابه آنها را در خارج از مدرسه نتوان یافت، نظم صوری و آداب و دانی و تظاهر را می‌توان حفظ کرد. عادات سطحی را در زمینه توجه و اجبار می‌توان ایجاد نمود اما هیچ گونه قدرت ابتکار یا اراده و هیچ گونه انضباط اخلاقی واقعی حاصل نتواند شد» ( کاترینس،<sup>۵</sup> ۱۹۶۳، ص ۳۳).

اگر یک دانش آموز بدون توجه به توصیه های معلم، دیگران را اذیت کند با اینکه فردی معمولی و از نظر روانی سالم باشد، باز هم باید او را از بقیه جدا کرد و دیگر دانش آموزان را از جای خود نگاه و با آنها را ارتباط باشد. دانش آموز خاطی از همکاری و بازی با دانش آموزان دیگر منع، و بنابراین در ملحق شدن به آنها حریص می شود و این مانند یک تلاش جدی و یک هدف اخلاقی است. که کارا تر و بهتر از تنبیه (بدنی) و توصیه و سفارش معلم است ( دیویی، ترجمه آریانپور، ۱۳۲۸، ص ۱۵۵).

نظم و تربیت و انضباط نه از راه امر و نهی معلم بلکه از طریق احترامی که شخص کودک برای کار خود قائل است و به سبب وقوفی که به حقوق افراد دیگری که در کار مشترک شرکت دارند حاصل می‌شود، و در دانش آموزان توسعه می‌یابد (شاتو، ترجمه شکوهی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰).

دیویی کوشش و مراقبت را نتیجه رغبت می‌داند و می‌گوید هرچه علاقه شدیدتر باشد کوشش زیادتر است و از طرفی رغبت عامل در ایجاد انضباط است. چون کودک در کاری که رغبت دارد با تمام وجود وارد می‌شود (همان، ص ۳۱۰).

توجه دیویی در روش های تنبیه و تشویق بیشتر درونی است تا بیرونی. و گاهی قبل از تنبیه، آگاهی از علل و عوامل آن را مفید می‌داند و در پی پیشگیری است تا اعمال تنبیه. و حتی در این موارد به وضعیت و خصوصیات جامعه و مقایسه آن با مدارس توجه می‌نماید. از مطالعه دیدگاه دیویی در مورد تشویق و تنبیه می‌توان به موارد زیر پی برد:

- ۱- مدرسه نباید خشک تر و دستوری از جامعه باشد. زیرا در این صورت برای دانش آموز خسته کننده خواهد بود و باید نظم صوری به وسیله اجبار و قدرت ایجاد نمود و گاهی منجر به تنبیه می‌شود. پس در این مورد می‌توان به وسیله مدرسی شاداب با فعالیت مناسب برای فراگیران از ارائه تنبیه پیشگیری نمود.
- ۲- گاهی باید دانش آموز را آزاد گذاشت تا به وسیله طبیعت تنبیه شوند.
- ۳- گاهی باید بر اثر عواطف و حالات دیگران تنبیه شود. مانند طنز و استهزاء
- ۴- جدا کردن فرد از دیگر فراگیران هم نوعی تنبیه است.
- ۵- منع بازی و همکاری با دیگر دانش آموزان. و این را دیویی «بهتر از تنبیه بدنی و توصیه معلم می‌داند» ( دیویی، ترجمه آریانپور، ۱۳۲۸، ص ۱۵۵).
- ۶- با کشف راه حل و یا ارائه راه حل جدید از طرف کودک، رغبت بیشتری برای ادامه فعالیت پیدا می‌کند، و این بهترین تشویق برای دانش آموز است.
- ۷- علاقمندی باعث کوشش زیاد و انضباط و تشویق به ادامه است. هر گاه محتوای درسی مورد توجه کودک قرار بگیرد، دیگر نیازی به اجبار برای رغبت به آن وجود ندارد.

اصول تعلیم و تربیت از نظر خواجه:

اصل، مصدر اشیا و اعمال است بنابراین، تعدادش محدود خواهد بود و عمدتاً کشف کردنی است تا وضع کردنی ( شعاری نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹). بر این منوال مواردی از خواجه بعنوان اصول مطرح شده است:

طالب علم باید در راه کسب دانش همتی عالی داشته باشد. زیرا همان طور که پرنده باد و بالش پرواز می‌کند؛ انسان نیز با همت و اراده اش تعالی می‌یابد... اما اگر اراده داشت ولی کوشش نکرد یا اینکه کوشش کرد اما همت و اراده بزرگ نداشت تنها مقدار اندکی از دانش را کسب می‌کند (طوسی، ترجمه چمن‌خواه وارسن، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

بیاموز گفتن «نمی‌دانم!» چه اگر گویی: نمی‌دانم، به تو آموزند تا بدانی؛ و اگر گویی: می‌دانم، از تو سؤال کنند تا نادانستن تو ظاهر شود (طوسی، ۱۳۷۷، ص ۶۱).

طالب علم باید مناظره و مباحثه داشته باشد. خوب است که میانه‌روی و آهستگی و دور اندیشه پیشه کند. از این رو دانشجو باید از فریاد و غوغا و خشم بپزدازد؛ که همانا مناظره و بحث کردن همچون مشورت کردن است و مشورت کردن راه دستیابی به راستکاری است که با دوراندیشی و میانه‌روی حاصل می‌شود نه با خشم و فریاد و غوغا. فایده بحث و مناظره از تکرار صرف بیشتر است. زیرا در مباحثه تکرار مطالب افزایش می‌یابد

<sup>5</sup>Katherinec



در تمامی احوال و اوقات، از همه افراد باید بهره برد. و برای سلامتی جسم و عقل عذری برای ترک علم و دانش نیست (طوسی، ترجمه چمن خواه و ارسن، ۱۳۹۰، ص ۶۷-۶۵).

عالم طبیعت دین بوده و مال درد و رنج دین، چون طبیب را بینی که رنج بخود می‌کشد، چگونه دیگری را علاج کند. برعقل واجب که با جاهلان چنان خطاب کند که طبیب با بیماران، یعنی بروفق (طوسی، ۱۳۷۷، ص ۶۳).

اصول تعلیم و تربیت:

در ابتدا این نکته ضروریست بحث شود: « اصل به شرایط خاصی بستگی دارد و ضرورتاً قابل تعمیم و وضع کردنی نیست » ( شعاری نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹). با این پیش فرض، در ادامه اگر برای اصول همان معنی ارسطو را در نظر بگیریم یعنی «مقدماتی» و «اصلی»، باید گفت از نظر خواجه اصول شامل موارد زیر است:

۱- همت و اراده در طلب علم: همت و اراده باعث اوج گیری انسان، و به تعالی رسیدن وی می‌شود. به نظر خواجه این همت و اراده باید همراه با تلاش و کوشش باشد.

۲- اعتدال در طلب علم: خواجه در چند مورد تاکید بر میانه روی و اعتدال دارد و آن را اساس و پایه برای ادامه تحصیل و پیشرفت مناسب می‌داند. « متعلم آن قدر به خود فشار نیاورد که خویشتن را ضعیف گرداند و از تحصیل بازماند؛ بلکه باید جانب اعتدال را رعایت کند » ( طوسی، ۱۳۹۰، ص ۶۰). و در ادامه میانه روی را در روش هم لازم می‌داند و چنین می‌گوید: «طالب علم باید مناظره و مباحثه داشته باشد. خوب است که میانه‌روی و آهستگی و دور اندیشه پیشه کند» و باز می‌گوید: «مشورت کردن راه دستیابی به راستکاری است که با دوراندیشی و میانه‌روی حاصل می‌شود» (همان، ص ۶۵).

۳- استمرار و مداومت: از دیدگاه خواجه فرد باید در مسیر دستیابی به سعادت صبر و ثبات قدم داشته باشد تا بتواند جمیع اوصاف حسنه را به دست آورد. وی خیلی تاکید بر تکرار نموده و اعتقاد دارد که تکرار و مداومت باعث پیشرفت و رسیدن به غایت است.

۴- تقدم پیشگیری بر درمان: همچنان که جسم دچار بیماری و از دست دادن تعادل سلامت خود می‌شود، قوای نفس نیز چون امکان آلوده شدن به رذایل اخلاقی را دارند، ممکن است صحت و تعادل خود را از دست بدهند. خواجه به مقایسه تهذیب اخلاق با علم طب پرداخته و تهذیب اخلاق را نیز «طب روحانی» نامیده است. باید گفت برخی از روشهای خواجه تاکید بر پیشگیری است تا درمان، و از نظر وی پیش گیری مقدم بر درمان است. آنجا که خواجه از آداب سخن گفتن، طعام خوردن، شراب خوردن و حرکت و سکون بحث می‌کند، رعایت این آداب، همه دلیلی بر پیشگیری از خطا و جلوگیری از ناهنجاری هاست.

۵- ارجحیت قوه عاقله بر دیگر قوا: طوسی مبادی افعال را مشارکت رای و رویت و تمیز و اراده با سه قوه دیگر می‌داند که یکی از آنها قوه نطق و دو دیگر یکی قوه شهویه و دیگر غضبیه است. تعقل یعنی آنچه را که نفس، خود در ادراک انجام می‌دهد بدون آن که واسطه ای در این ادراک داشته باشد. « مبدأ شناخت انسان قوه ناطقه است که مبدا فکر و تمیز و شوق نظر در حقایق امور است » ( طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸). این قوه هماهنگ کننده و باعث تعادل قوه شهوی و غضبی نیز هست. که علاوه بر آن قوه ناطقه باعث تمیز میان مصالح و مفاسد کارها و رفتار آدمی است. اگر همه قوا تحت حاکمیت عقل در آیند انسان صاحب ملکه عدالت می‌شود و این نهایت کمال انسان است.

۶- مدارا کردن: با توجه به اینکه خواجه خود می‌گوید: « مدار کردن اصل بزرگی در تمام امور به شمار می‌رود » ( طوسی، ۱۳۹۰، ص ۶۰). و « شایسته است که طالب علم در سختی‌ها شکیبایی ورزد » (همان، ص ۵۲). یکی از اموری که برای هر فرد مد نظر است، تعلیم و تربیت می‌باشد که در آن با بعضی از نابسامانی‌ها و مشکلاتی که در این راه برای فراگیر و یادگیری وی پیش می‌آید باید مدارا کند تا بتواند به اهداف مورد نظر که از نظر خواجه در نهایت همان قرب الهی دست یابد.

برنامه و مواد درسی:

خواجه در برنامه خود مراحل را برای آموزش متعلمین در نظر داشته است؛ و وی برای دوره کودکی، آموزش عمومی مثل نحوه غذا خوردن، آداب سخن گفتن، حرکت و سکون، لباس پوشیدن، احترام به دیگران و از همه مهمتر، بازی کردن کودک را مطرح می‌کند. سپس به آموزش علمی توجه دارد. منظور از آموزش علمی، آموزش علم اخلاق و علوم نظری است. در مرحله بالاتر، آموزش فقه حدیث و علوم قرآنی را به عنوان دروس در محیط‌های آموزشی مطرح می‌کند. از نظر خواجه «بهترین علم علمی است که مربوط به امر دینی افراد باشد و درحال حاضر و در آینده بدان محتاج است» ( طوسی، ۱۳۹۰، ص ۵۳) سپس آموختن فن یا علمی را برای اشتغال و خدمت به مردم مطرح می‌کند.

به نظر خواجه موضوع تعلیم و تربیت از دو نوع کمال «عملی» و «نظری»؛ مربوط به کمال عملی است، که در اثر تربیت و تهذیب حاصل می‌شود.



# دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی‌ماه ۱۳۹۹ - تهران

محتوای از نظر خواجه علاوه بر کتب دینی اسلام، شامل: ادبیات و مخصوصاً حفظ اشعار، اشعاری که به دور از لهو و لعب باشد. یکی دیگر از مواد درسی بازی و تربیت بدنی برای کودکان است. از نظر وی بازی باید مورد پسند بزرگترها و حاوی ادب و متانت باشد. البته بازی را برای دوران کودکی توصیه می‌کند. و برای بزرگسالان توصیه می‌کند از بازی و مزاح پرهیز کنند «از مزاح و بازی که از آن کینه خیزد دوری کن» (طوسی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۸).

همچنین در مورد موسیقی دید مثبتی داشته است، از آنجایی که می‌گوید: «سقراط در پیروی موسیقی آموخت. گفتند: شرم نداری که در پیروی این آموزی! گفت: شرم من از آنکه در پیروی جاهل باشم بیشتر است» (طوسی، ۱۳۷۷، ص ۶۱).

با توجه به دیدگاه خواجه در مورد صنایع و توجه خاص وی به شغل و کار می‌توان به این مطلب پی برد که صنایع مختلف یکی از عناوین دروسی و محتوای است که از نظر وی بسیار با اهمیت می‌باشد. «و سخنان طوسی در مورد آموزش صنعت با توجه به استعداد فطری کودک همان است که امروزه دانشمندان متوجه آن شده‌اند» (حمیدی، ۱۳۹۰). و همچنان که در مراحل تربیت آورده شد توجه صنعت بعد از تعلیم و آموزش عمومی آمده است.

از نظر خواجه متونی که تدریس می‌شود باید ناب و اصیل باشد. نه آن مطالبی که پایه و اساس ندارد و غیر اصیل و بحث برانگیز است. متون ناب و اصیل از دیدگاه خواجه قرآن، احادیث و فقه است، برای رسیدن به اهداف که همان قرب الهی و نزدیکی به خدا و نگه داشتن دین است. تشویق و تنبیه از نظر خواجه:

خواجه بر این اعتقاد است که تشویق و تنبیه باید بلافاصله بعد از عمل انجام شده، اعمال شود و در این می‌گوید: «و اگر جمیلی صادر شود او را محدث گویند و اگر اندک قبیحی صادر شود به مذمت تخویف کند» (طوسی ۱۳۹۱، ص ۲۲۳). و باز می‌گوید «و او را به هر خلقی نیک که از او صادر شود مدح گویند و اکرام کنند و برخلاف آن توبیخ و سرزنش» (همان، ص ۲۲۴).

و در مورد تنبیه وی نظرش بر این که پنهان و خفا صورت گیرد: «و اگر معاودت کند در سر او را توبیخ کنند» (همان، ص ۲۲۴). و نباید تنبیه و توبیخ آن قدر زیاد باشد که تاثیر خود را از دست بدهد و به عادت تبدیل شود. یکی دیگر از تنبیه‌ها عدم محبت به کودک است. باور خواجه در باره تنبیه بدنی این است که اگر معلم نتوانست از راه تشویق و انذار و تخویف، دانش آموز را اصلاح کند، تنبیه بدنی را لازم دانست، می‌تواند به تنبیه روی آورد و باید آن تنبیه در عین اینکه درد آور است اندک باشد تا آن دانش آموز و دیگران عبرت گیرند (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۶ و ۲۲۷).

«لذت دانش خود بهترین انگیزه است که او (فراگیر) را به کسب دانش و او می‌دارد» (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۶۱). و این دلیل بر تشویق درونی علاوه بر تشویق بیرونی برای فراگیر از نظر خواجه است.

نتیجه‌گیری:

اصول تربیت:

جدول شماره ۱ اصول آموزش و پرورش از دیدگاه دیوبی و طوسی

مؤلفه تربیتی	دیوبی	طوسی
اصول تربیت	ادامه یا پیوستگی تأثیر متقابل کنترل اجتماعی آزادی مربوط به هدف مربوط به سازمان مواد درسی تغییر در آموزش و پرورش	همت و اراده در طلب علم اعتدال در طلب علم استمرار و مداومت تقدم پیشگیری بر درمان ارجحیت قوه عاقله بر دیگر قوا مدارا کردن

در اصول آموزش و پرورش دیوبی به نیاز، دیدگاه و فعالیت فراگیر توجه می‌شود، و بیشتر بر این اساس است که کودک خود با تاثیر متقابل با محیط اجتماعی و ارتباط تجارب به فعالیت بپردازد و تواما این فعالیت را ادامه دهد زیرا همه چیز و از جمله مسائل مربوط به آموزش در حال تحول است و باید خود را بروز کند.

از دیدگاه خواجه، فراگیر با همت، پشتکار، سختی کشیدن و میانه روی به کمک قوای عقل به فراگیری امور می‌پردازد. و در جای که مشکلات شناسی شده اند نظر خواجه بر پیشگیری است رفع مشکلات تربیتی. پس باید متذکر شد با وجود شباهت های اندک در استمرار و ادامه، تفاوت



# دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی ماه ۱۳۹۹ - تهران

اساسی در اصول تربیتی این دو فیلسوف وجود دارد و آن توجه خاص دیویی به فعالیت کودک، و محدود کردن کودک و تحمل سختی و میانه روی از نظر خواجه است.

برنامه و مواد درسی:

جدول شماره ۲ برنامه و مواد درسی از دیدگاه دیویی و طوسی

مؤلفه تربیتی	دیویی	طوسی
برنامه و مواد درسی	برنامه درسی فقط مربوط به محیط مدرسه نیست هرچا دانش آموز باشد برنامه درسی هم وجود دارد. برنامه درسی باید تعامل بین دانش آموز و محتوا باشد، و به رشد، فهم، نوآوری و زندگی کودک کمک کند. برنامه درسی متناسب با اهداف است. در ابتدا دانش عملی و بعد نظری جامعه شناسی، ریاضیات، علوم طبیعی، تاریخ و جغرافی، بازی و فعالیت و تربیت بدنی، هنر و زیبایی شناسی، صنایع دستی و محیط زیست	ابتدا دانش عملی بعد نظری آموزش عمومی برای همه افراد مد نظر است مانند: غذا خوردن، گفتن، حرکت و سکون و... محتوا باید ناب و اصیل باشند. قرآن و احادیث، دینی، ادبیات و بخصوص حفظ اشعار، ریاضیات، موسیقی، بازی و صنایع دستی

با توجه به جدول شماره ۲ دیویی از برنامه درسی منسجمی بحث می کند که فراتر از محیط مدرسه است. اما برنامه درسی منسجم و هماهنگی در تالیفاتش خواجه به چشم نمی خورد. اما هر دو فیلسوف محتوای برای آموزش در نظر داشته اند. در ابتدا باید به این نکته توجه کرد که هر دو دانش عملی و نظری را به ترتیب می پذیرند گرچه دیویی بعد از دوران کودکی دانش نظری و عملی جدا نمی داند.

علاوه بر تفاوت در اسامی دروس برای محتوای آموزشی، از مواد درسی که دیویی به آنها معتقد است بیشتر توجه به علوم اجتماعی و کمترین توجه به دینی است. اما خواجه بیشترین توجه را به قرآن و احادیث و علوم دینی دارد و آنها را لوم ناب و اصیل می داند.

تشویق و تنبیه:

جدول شماره ۳ تشویق و تنبیه از دیدگاه دیویی و طوسی

مؤلفه تربیتی	دیویی	طوسی
تشویق و تنبیه	کشف راه حل مناسب و علاقمندی فراگیر به موضوع عامل تشویق و ادامه فعالیت است. تشویق درونی موثرتر از اعمال تشویق از خارج برای فراگیر است. پیشگیری بهتر از اعمال تنبیه است. تنبیه می تواند بر اثر طبیعت، عواطف و حالات دیگران، جدا کردن فرد از همسالان، منع بازی و عدم همکاری با فرد انجام گیرد تنبیه را نباید آشکارا انجام داد.	لذت دانش باعث تشویق و ادامه فعالیت است. ستایش، مدح، محبت و گرمی داشتن را ههای تشویق است. توجه به تشویق درونی و بیرونی. تشویق و تنبیه باید بلافاصله بعد از انجام اعمال صورت گیرد. تنبیه زیاد تاثیر خود را از دست می دهد. تنبیه در خفا و پنهان انجام گیرد. عدم محبت نوعی تنبیه است. تنبیه بدنی منعی ندارد، البته باید اندک باشد و عامل عبرت دیگران گردد.



با توجه به جدول شماره ۳ هر دو فیلسوف معتقدند که انواع تشویق و تنبیه وجود دارد که باید متناسب با شرایط و ویژگی‌های فراگیران انجام گیرد البته تنبیه بدنی از نظر دیویی غیر قابل قبول و از نظر خواجه مانی ندارد. و تشویق و تنبیه از نظر دیویی بیشتر درونی است اما از دیدگاه خواجه درونی و بیرونی و توجه بیشتر وی به عامل بیرونی در تنبیه است.

### منابع:

- ۱- ابراهیم زاده، عیسی. (۱۳۸۶). فلسفه تربیت، تهران: انتشارات پیام نور.
- ۲- باقری، خسرو. و عطاران، محمد. (۱۳۷۶). فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، تهران: انتشارات محراب قلم.
- ۳- حمیدی، جعفر (۱۳۹۰). تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیرالدین توسی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۸، ص ۹۱-۱۱۰.
- ۴- دیویی، جان. (۱۳۶۹). تجربه و آموزش و پرورش، ترجمه اکبر میر حسینی، ۱۳۳۸، تهران: نشر کتاب.
- ۵- دیویی، جان. (۱۳۴۱). مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه ا.ح. آریانپور، تبریز: انتشارات شفق.
- ۶- دیویی، جان. (۱۳۳۷). بنیاد نو در فلسفه، ترجمه صالح ابوسعیدی، تهران: انتشارات اقبال.
- ۷- شاتو، ژان. (بی تا). مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، ۱۳۹۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۳). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۹- شریعتمداری، علی. (۱۳۷۶). اصول تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۸۶). فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- شِفِر، اسرائیل. (بی تا). چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، ۱۳۸۱، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۹۱). اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۳- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۴- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۷). اخلاق محتشمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۹۰). آداب المتعلمین، ترجمه عبدالرسول چمن خواه و اسماعیل ارسن، تهران: انتشارات روز بهان.
- ۱۶- کاردان، علیمحمد. (۱۳۸۷). سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- گال، مردیت و بورگ، والتر و گال، جویس. (بی تا). روشهای تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان شناسی، ترجمه احمد رضا نصر و همکاران، ۱۳۸۷، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۸- مهرمحمدی، محمود و همکاران. (۱۳۸۸). برنامه درسی نظرگاهها، رویکردها و چشم اندازها، تهران: انتشارات سمت و به نشر
- ۱۹- نلر، جی. اف. (بی تا). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، ۱۳۹۱، تهران: انتشارات سمت.

منابع انگلیسی:

1. Simpson, Douglas j. (2013) using Dewey's curriculum theory to analyze, evaluate, and reconstruct educational entities, journal of philosophy & history of education, vol63, no1.
2. Katherinec. MAYHEW et Anna C. EDWARDS, Lecole Deweg (New York, D Appleton-Century Cempany. 1963), P.33
3. Dewey J. (1916) Democracy and Education, An Introduction to the Phiosophy of Education the Macmillan Company.
4. Putnam H. Ethics without Ontology. U.S.A 2005.